

اسپرانتو در کوله بار سفر

(دور دنیا در ۷۹ روز)

مانل وین یالس - یواخیم مارکووال

در شماره سوم مجله سال دوم بهار ۱۳۸۲ مقاله‌ای تحت عنوان "۸۰ روز دور دنیا با اسپرانتو" خواندید که ماجرای سفر دو اسپانیایی بود که با ایده گرفتن از کتاب معروف "دور دنیا در ۸۰ روز" اثر به یاد ماندنی ژول ورن سفر خود را در ۱۹ اگوست ۲۰۰۲ از لندن آغاز کردند و در ۶ نوامبر همان سال به لندن بازگشتند. گفتنی است که با یاری اسپرانتودانانی که در مسیر سفر بودند این مهم تحقق یافت. خلاصه‌ای از یادداشت‌های این دو جهانگرد را در مدت سه روزی که در ایران بودند در آن شماره خواندید. اکنون از این شماره شما را با این دو نفر همزمان از ابتدای سفر همراه می‌کنیم و در هر قسمت لحظه به لحظه با آنان خواهیم بود و به بخشی از کره زمین سفر خواهید کرد و ماجراهای حقیقی و عینی را دنبال خواهید نمود.

۱۷

40

اطلاعات سفر:

سفر می‌کنیم و مجاهدت می‌ورزیم

ترکمستان	بدترین قطار	۶۵۰۰ یورو	هزینه کل
قطار یورو استار از لندن به پاریس	بهترین قطار	بخارا	دوست‌داشتنی شهر
ایران	بهترین اتوبوس	ایران	شگفت‌انگیزترین کشور
از ینین به ارومچی	بدترین اتوبوس	چین	بهترین اسپرانتیست‌ها
امریکا	بهترین کشور با بیش‌ترین اطلاعات جهانگردی	ولادیمیر (سمرقند)	بهترین راهنما
۷۹ روز و ۳ ساعت و ۱۲ دقیقه	مدت کل سفر	Wei Chi (چین)	بهترین راهنما در عنایت و التفات
عبور از آتلانتیک (اقیانوس اطلس)	گران‌ترین راه	۳	تعداد کشتی
پاریس ۶۰ یورو	گران‌ترین هتل	۱۵	تعداد قطار
لانجوآو (Langôuo) / ۲۵ یورو (چین)	ارزان‌ترین هتل	۸	تعداد اتوبوس

و برای نهضت این زبان مجاهدت می‌ورزیم!
جهانگردی موفق او و هم‌چنین سایر اقدامات و دیگر
افکارش شایان تبریک است.

چرا او در سال ۲۰۰۲ دست به چنین سفری زد؟
خودش توضیح داد که این سفر مثل عبارتی است که وقتی
از انتها خوانده شود مانند ابتدایش تلفظ می‌شود و به غیر از
این وی در سنین ۴۰ و ۴۱ ساله شدنش دیگر افت می‌کند
و به قولی سن بحران‌ها و تغییرات است، برای اجتناب از
آن، تصمیم می‌گیرد سکان کشتی زندگی را به سمت
دیگری هدایت کند و مسیر عادی آن را برهم زند. او بازم
موفق شد. علاوه بر این به قول کنفسیوس عارف چینی، ”
آدم ۴۰ ساله دیگر پریشان فکر و سردرگم نیست“، و مانل
در این دوران سنی به سر می‌برد.

من به عنوان یک چینی، خیلی خوشحالم که مانل
جاده ابریشم و رودخانه یانگ زی را برای بخشی از مسیر
سفر خود انتخاب کرد. یک سوم از ۷۹ روز در کشور پهناور
ما بر او و دوستش گذشت. آن‌ها با چینی‌هایی از قوم‌های
مختلف آشنایی پیدا کردند. در این کتاب نیز او ماجراهایی
را حکایت می‌کند که خود ما چینی‌ها هم غالباً آن‌ها را
تجربه نکرده‌ایم. مانل به ما نمایندگی می‌دهد که این جا
مصادف با برگزاری کنگره جهانی اسپرانتو در پکن (جولای
۲۰۰۴) کتاب او را چاپ کنیم. او دوستی صمیمانه‌ای را با
همکاران اسپرانتیست چینی ما برقرار کرده است.

من خودم اهل سفر و آدم راه و جاده هستم ولی
نه آنگونه بلندهمت مانند مانل. او را به خاطر فعالیت‌های
پرتوانش تمجید می‌کنم و بنا به درخواست او سطرهای بالا
را با کمال میل برای کتاب خواندنی و شایسته او نوشتم.

پنگ زنگ مینگ و وان - چین ۲۰۰۴/۴/۴

خان مغول قوبلای قاآن به مارکو پولو یک گوی از جنس

هرچیزی را که انسان بتواند تصور کند،
دیگران می‌توانند به آن تحقق بخشند.

ژول ورن

راه هزار مایلی با اولین قدم آغاز می‌شود.

لائوتسه تونگ

صندل سفید مزین به طرح‌های عجیب و غریب نشان داد و
پرسید:

دوست ما، مانل وین یالس، هم اندیش ما
[اسپرانتیست‌ها] اهل کاتالونیا، به دور کره زمین فقط از
طریق خشکی - دریا سفر کرد. او به رویای ژول ورن
نویسنده شهیر فرانسوی - البته کمی بیش‌تر از ۷۹ روز، اما
کم‌تر از ۸۰ روز و بدون هواپیما - تحقق بخشید.

کسی که در این سفر مانل را همراهی کرد و همسفر
او بود - و نقش البته من می‌گویم خدمات گذرنامه‌ای را
برای او داشت - کسی نبود جز یوآخیم مارکووال که از زبان
اسپرانتو، زبان محبوب ما در این راه استفاده کرد.

من در شهرم چندبار جهانگردان را پذیرفته بودم و
میهمان من بودند، از میان آن‌ها، کسی به اندازه مانل
شتاب و عجله در سفر نداشت، او تقریباً می‌دوید گویی
مسابقه می‌داد. اگر مسابقه هم بود، مانل پیروز شد. او خیلی
کم‌تر از فیلیس فوگ، قهرمان داستان ژول ورن، هزینه کرد.
Manuel Leguineche که در سال ۱۹۸۸ کتابی تحت
عنوان ”دور دنیا در ۸۱ روز“ منتشر کرد، اعتراف نمود که
چقدر سخت از سفر خود نتیجه گرفته است، علی‌رغم آن که
وی در سفر کردن بسیار متبحر و مجرب است ولی مانل از
او سریع‌تر این راه را پیمود.

بوسیله اسپرانتو کم‌پولی بر ثروت و کم تجربه بر آزموده
پیروز شد.

اگر شرط بندی در کار بود مانل با اسپرانتو این شرط
را برد. او مایه مباحثات و غرور کاتالونیا است و نزدیک (و یا
حتی بیش‌تر از) آن فیلیس فوگ افسانه‌ای انگلیسی. ما
اسپرانتودانان به خاطر کار او به‌طور طبیعی بیش‌تر احساس
غرور می‌کنیم.

مانل در نامه‌ای به من اشاره کرد: برای نهضت زبان
اسپرانتو ما می‌بایست به دفعات کتاب‌های جالبی را به
زبان‌های مختلف درباره‌ی آن انتشار دهیم، و این یک تبلیغ
بسیار عالی برای زبان‌مان خواهد بود.

و این هم اقدام او: درباره‌ی سفرش به دور دنیا
کتابی به زبان کاتالونیایی به چاپ رساند و به دنبال آن به
زبان اسپانیایی و اسپرانتو ترجمه و منتشر شد. او همیشه
برای نسخه‌هایی از این کتاب به سایر زبان‌ها آماده
همکاری است. مانل حتی ایده‌ای را مبنی بر تحقق
بخشیدن ”جایزه بین‌المللی“ برای آثاری به اسپرانتو درباره
سفرها در ذهن می‌پروراند.

”نهضت“ واژه‌ای سنتی برای فعالیت‌های اسپرانتویی
ما است. می‌توانیم نمادهای متفاوتی از محتوای این واژه را
نوسازی کنیم حتی در حد معنی اصلی آن: ما سفر می‌کنیم

اسپرانتو صحبت می‌کنند؟ این‌ها سوال‌هایی هستند که پاسخ دادن به آن‌ها واقعا مشکل است، چون به ثبوت رساندن تعداد متکلمین یک زبان غیردولتی که معمولاً در عرصه تجارت نیز چندان به کار نمی‌رود خیلی سخت است. چه کسی می‌تواند بداند که چه تعدادی مثلا در چین یا ترکیه انگلیسی حرف می‌زنند؟ هیچ‌کس، همان‌طور که ما نمی‌دانیم چه تعداد از آدم‌ها خارج از قلمرو کشورمان به اسپانیایی صحبت می‌کنند. شاید بتوان بر مبنای تعداد کلاس‌هایی که برگزار می‌شود یا آمار تعداد افرادی که به خاطر موقعیت‌های واقعی به این زبان حرف می‌زنند، چیزهایی را حدس زد ولی دیگر با وجود اینترنت حقیقتا نمی‌توان فهمید چند نفر این زبان را فرا گرفته یا می‌گیرند.

پس به این ترتیب، در چنین شرایطی مناسب‌ترین پاسخ به سوال‌های بالا به شکلی نشان دادن این است که اسپرانتودانان‌ها در سرتاسر دنیا آن قدر که نیاز باشد وجود دارند و به غیر از آن، انسان‌های خاصی هستند که بیش‌تر علاقه مند به کمک کردن هستند تا این که فقط چیزی بخواهند و بگیرند.

این‌جا ما با این سفرنامه مدعی یک ایدئولوژی خشک یا مبلغ مدینه فاضله و آرمان شهر نیستیم. ما حتی از شما نمی‌خواهیم که عضو نهضت اسپرانتو شوید تا بشریت را نجات دهید. هدف واقعی کتاب این است که، با حکایات سفر و این که چگونه چنین سفری انجام یافت، شما را سرگرم کند. انگیزه‌های ما بسیار بودند از جمله: اسپرانتو چیزی بود که بیش‌تر از همه ما را خوشحال کرد، چون بدون کمک آن موفق نمی‌شدیم. این حرف ما را باور کنید چون عین حقیقت است که اسپرانتو در مقایسه با انگلیسی آنقدر ساده و آسان است که ارزش آن را دارد که در آن تأمل نمود و برایش تلاش کرد.

در این پروژه Manuel Leguinche یکی از نزدیک‌ترین جرقه‌ها را در ذهن ما زد و این ایده را به ما داد. وی در سال ۱۹۸۸ کتابی تحت عنوان "دور دنیا در ۸۱ روز" منتشر کرد. وی با تلاش تحسین برانگیز استادگونه‌اش در آن دوره تعریف می‌کند که چقدر سخت سفرش به نتیجه رسید. پیدا کردن کشتی، گرفتن ویزا، عبور از مرزها، هماهنگ کردن ساعات و غیره مشکل بود. ۸۰ روز سفر به دور دنیا به آسانی قابل سازمان دادن نیست و ما شک داریم، که آیا شرط را به خاطر مشکلات تکنیکی از دست بدهیم تا این که لذت روزهای سفر را خراب کنیم. Leguinche جدای از تجربیات شخصی که در

- این را یک پارسی به نام جمال‌الدین به من داد. می‌دانی این چیست؟

- این یک شیء بسیار زیباست. حضرت والا من هیچ‌وقت نظیر آن را ندیده بودم.

- و با این وجود، هر روز در طول زندگی‌ات آن را سراسر طی می‌کنی و تا لحظه مرگ نیز آن را ترک نمی‌کنی. این زمین است!

مارکو پولو شگفت‌زده در حالی که چیزی درک نمی‌کند به خان نگاه می‌کند. خان توضیح می‌دهد:

- این کره زمین است. خارق‌العاده است. نه؟
- قضیه راجع به یک بازی مبتکرانه است. اما زمین مسطح است.

- مارک آیا تو مطمئنی؟ تو جهانگرد بزرگی هستی، پس این را تو می‌بایست بدانی.

- در کشور من می‌گویند که در مرزهای جهان بربرها زندگی می‌کنند.

- تو فراموش کردی که این‌جا تو بربر هستی.

- بله کاملاً حق دارید حضرت والا. من هفته‌ها، ماه‌ها، سال‌های بسیاری با اسب زمین را پیمودم، با این وصف آن همیشه حتی در نوک مرتفع‌ترین قله مسطح بود.

- از من نپرس که پارس‌ها چگونه و با چه محاسبات عجیبی موفق شدند که این گوی را بسازند، اما آن‌ها با قاطعیت اظهار می‌کنند که اگر بشود از سطح زمین به حد کافی به سمت آسمان بالا رفت، از آن‌جا می‌توان کره زمین را مشاهده کرد.

مارک لبخند به لب خشکش می‌زند. فکر می‌کند و می‌گوید:

- حضرت والا اگر چیزی را که آن‌ها با قاطعیت می‌گویند درست باشد، به این معنی است که، اگر آدم از جایی چه با اسب یا کشتی حرکت کند و در مدت زمان کافی در همان جهت ادامه مسیر دهد

قوبلای قآن که به شوق آمده: او به همان نقطه آغاز حرکت باز خواهد گشت.

گزیده‌ای از کتاب سفرهای مارکو پولو

اثر موریل روماننا

دلیل کلی قضیه سفر ما

معرفی

چندتا اسپرانتودان در دنیا وجود دارد؟ چه کسانی به

هم‌زمان با این سفر پادشاه اسپانیا آلفونسو سیزدهم درجه‌ی ارشدیت جامعه مذهبی الیزابلائی کاتولیک را به او تفویض نمود.

بعداً، جنگ داخلی اسپانیا و جنگ دوم جهانی نهضت اسپرانتو را در این کشور متوقف ساخت و، پس از برپایی جنگ‌های بزرگ و تحریم‌های استراتژیکی، کم‌کم نهضت زبان اسپرانتو را عقیم ساختند تا سلطه‌ی زبان‌های ملی و در اصل انگلیسی را بر مردم به زور تحمیل کنند.

فراگیری آسان اسپرانتو و بیان ساده عقاید به‌وسیله‌ی آن باعث شده است که علی‌رغم همه‌ی موانع، مردم دنیا به آن همیشه صحبت کنند هرچند که تعداد متکلمین آن در مقایسه با ربع اول قرن ۲۰ تنزل یافته است. اما امروزه به مدد تکنولوژی انفورماتیک و مجاز بودن در برقراری ارتباط مردم با دورترین نقاط دنیا، این زبان از رشد و تحرک دوباره‌ای محظوظ می‌شود و در هر جایی که توانسته دوباره پا بگذارد و به همه‌ی کشورهای این کره خاکی راه پیدا کند و مردم در رابطه‌ای متقابل با یکدیگر به آسانی قرار گیرند. امروزه شرایطی وجود دارد که زمانی در رویای دکتر زامنهوف موج می‌زد تا اسپرانتو برجسته و پرقدرت رشد پیدا کند. شاید، اکنون، رویای او به تحقق پیوندد.

در حال حاضر انجام چنین مسافرتی سخت است اما غیرممکن نیست، می‌توانید ملاحظه کنید. در رمان ژول ورن، فیلیس فوگ [قهرمان داستان] نه باید بوروکراسی تشکیلات گمرکی را لمس کند و نه پلیس‌های مرزبان رشوه بگیر را تحمل کند. به جز این، در آن زمان، با نبودن هواپیما، مسافران دریایی تعدادشان خیلی بیش‌تر بوده است. برعکس، حالا وسایل حمل و نقل خیلی سریع‌السیرتند و

مسافرت‌های بسیارش به کشورهای دنیا داشت از حمایت دوستان فراوانش نیز بهره برد. ما تجربه سفر نداشتیم اما تصمیم گرفتیم از شبکه جهانی اسپرانتودانان کمک بگیریم و حسن نیت و اشتیاق را جایگزین این بی‌تجربگی کنیم، امید به این که بخت با ما یار باشد.

اسپرانتو

اولین بار قواعد دستوری اسپرانتو در سال ۱۸۸۷ توسط چشم پزشکی و زبان‌شناس لهستانی دکتر لودویک لازارو زامنهوف انتشار یافت. محل تولد او، واقع در منطقه یهودی‌نشین، با حضور لهستانی‌ها، آلمانی‌ها، و روس‌ها بود که او را از همان بدو جوانی به فکر یک زبان جهانی واداشت تا به وسیله آن همه‌ی مردم دنیا بتوانند با هم مرتبط باشند بدون این که زبان مادری را کنار بگذارند. بر مبنای مطالعات انجام گرفته درباره‌ی زبان‌هایی که او به آن‌ها آشنایی داشت و بر اساس منطق و سهولت قواعد و فراگیری آسان، قویا پایه‌های اولیه زبانی را طرح ریزی کرد که از زمان او پیشی می‌جست و با کاربرد این زبان تاکنون توسط اسپرانتیست‌ها در طول زمان صیقل یافته است.

در امپراتوری روسیه این زبان گسترش یافت و به‌زودی در فرانسه و سرزمین‌های کاتالونیا ریشه پیدا کرد. اولین انجمن مجمع الجزایر کاتالونیا در سال ۱۹۰۴ تاسیس شد و در آن افرادی تا / از آن سوی شبه جزیره پیرنه عضو شدند. در سال ۱۹۰۹ در بارسلون برگزاری پنجمین کنگره جهانی اسپرانتو برنامه ریزی شد و این ثابت می‌کند که در کشور ما اسپرانتو به چه قدرتی رسیده بوده است. زامنهوف در این کنگره شرکت کرد، و

که او خرید. دارایی ما سفر سخت و انعطاف‌ناپذیری خواهد بود برای این که ثابت شود با پول کم هم می‌توان چنین سفری را انجام داد.

فکر دیگر تراوش کرده و تصمیم از خیلی وقت پیش گرفته شده بود، چیزی که فقط ضرورت داشت لحظه مناسب و منتظر بودن برای شنیدن آوایی از درون بدن بود تا برای آغاز حرکت اعلام آمادگی کند. سال ۲۰۰۲ ظاهراً می‌تواند مناسب باشد: این سال مقلوب مایستوی است یعنی آن را چه از چپ به راست و چه از راست به چپ بخوانی یک‌جور خوانده می‌شود و تفاوتی نمی‌کند و از طرفی نیز در این سال ما ۴۰ - ۴۱ ساله می‌شویم، به قول گفتنی سن بحران‌ها و تغییرات است. برای اجتناب از آن، تصمیم گرفتیم تکان پر سرعتی به سکان کشتی زندگی خود بدهیم و آن را به طرف دیگری هدایت کنیم.

”آب زیاد، دریا‌های فراوان، کشتی‌های بسیار“ این اولین تفسیر ما از نگاه به مسیر سفر فیلیس فوگ از روی نقشه بود. فکر کردیم که مسیر دیگری برای خود انتخاب کنیم، جاده ابریشم. از رم به مرکز چین، کاملاً برای ما مناسب بود. پس تصمیم گرفتیم سفری را به دور دنیا در ۸۰ روز، به وسیله‌ی اسپرانتو و از مسیر جاده ابریشم داشته باشیم.

به غیر از این، مسافرت با قطار نیز برایمان خوش آیند بود و قطارها همیشه شرایط رمانتیک و جالبی‌تری نسبت به اتوبوس‌ها دارند، مثلاً ماجراهایی که در قطار رخ می‌دهد برای داستان‌های رمان یا فیلم‌ها جذاب‌ترند تا وقایع توی اتوبوس.

وقتی برای دوستی توضیح می‌دادیم که می‌خواهیم حدود ۵۰۰۰ یورو خرج کنیم او گفت: بدون هواپیما در ۸۰ روز ممکن نیست، و اگر ما موفق بشویم می‌توانیم عنوانی برای یک کتاب بشویم، ”چطور بدون هواپیما و فقط با ۵۰۰۰ یورو به دور دنیا سفر کنیم“. او معتقد بود، که بیش‌ترین هزینه‌ها شامل هزینه هتل، کشتی، اتوبوس، قطار، تاکسی، بلیط ابنیه‌های تاریخی، کتاب‌های راهنما، عکس و ویزا که به تنهایی چنان رقمی را در برمی‌گیرد می‌شود. پس برای سایر هزینه‌ها ...

— اگر شما کتابی تألیف کنید و نامش را همانی که من گفتم بگذارید، جوانان بیش‌ترین خریداران آن خواهند بود. در زمان فعلی خیلی‌ها فرصت دارند و می‌توانند ۵۰۰۰ یورو برای چنین سفری پس‌انداز کنند. پیام کتاب شما این باید باشد: ۵۰۰۰ یورو. ★

ادامه دارد ...

ضرورت ندارد برای آن که سر موعد مقرر به لندن برسی مجبور باشی یک کشتی با مخزن سوخت‌های عظیم بخری.

اگر آدم با لوازم الکترونیک قیمتی مثل دوربین عکاسی، دوربین فیلم برداری ویدیویی، کامپیوتر و غیره مسافرت می‌کند، ضروری است که فاکتور خرید این لوازم را از فروشگاه‌هایی که آن‌ها را تهیه کرده است به همراه شماره سریال آن‌ها با خود داشته باشد. به این ترتیب در گمرک اگر سوء ظنی برای دزدی بودن این وسایل وجود داشته باشد با ارائه اصل فاکتور و شماره سریال آن‌ها مشکل حل می‌شود.

فیلیس فوگ یک شوالیه اسرارآمیز بود که تقریباً نه کسی چیزی راجع به او می‌دانست و نه این که دارایی‌اش را از کجا به دست آورده است. فقط این را راجع به او می‌دانستند، وی آدم با اسلوبی است که هر روز فاصله بین خانه‌اش در خیابان ساویل رو را تا باشگاه رفورم در خیابان پال مال شماره ۱۰۱ با قدم‌های ثابت و عین هم طی می‌کند و همین‌جور بالعکس. ساعت باید همیشه وقت دقیق را نشان دهد. هر روز سر ساعت معینی از خواب برمی‌خاست. البته با برنامه‌ریزی قبلی سر ساعت مشخصی از خانه بیرون می‌رفت و سر ساعت برمی‌گشت. این وسواس و دقت بخرج دادن ذهن او را چنان مشغول ساخته بود تا جایی که خدمتکارش را اخراج کرد چون آب گرمی را که برای اصلاح صورت به خدمت آقا برد حرارتش به جای ۸۶ درجه فارنهایت، ۸۴ درجه بود. وضعیت او این‌گونه مشخص می‌شد. اما با همین شرایط ”پاسه پارتو“ به خدمت‌گذاری او پذیرفته شد. وی جوانی اهل پاریس بود که از پرسه زدن خسته شده بود و به دنبال خانه‌ای می‌گشت تا در آن خدمت کند و آرامش یابد. بیچاره نمی‌دانست، چه در انتظار اوست. فیلیس، که مرجع ما در این سفر است، روزها را پیش‌بینی کرد ولی نه مشکلات متعددی که در راه با آن‌ها جای برخورد داشت. او همه‌ی مشکلات را با سرازیر کردن پوندهایش و گرو گذاشتن اموالش حل کرد. ۲۰ هزار پوند برای خرج سفر و ۲۰ هزارتای دیگر برای وقتی که اگر شرط را می‌باخت. در مقایسه با او محدودیتی داشتیم، ما نه چنین مال و اموالی در اختیار داشتیم، و اگر هم می‌خواستیم نمی‌توانستیم کشتی‌ها و فیل‌هایی بخریم